



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۱۸ آذان مغرب ۷:۱۸ آذان صبح فردا ۵:۲۳ طلوع آفتاب ۶:۴۷

نگاه سبز

چرا به جنگل‌های ایران باید مجال تنفس دهیم؟



محمد درویش
Darvish100@gmail.com

● هیچ رویشگاه جنگلی در هیچ یک از قاره‌های جهان نمی‌توان یافت که قدمتش به حدود یک میلیون سال برسد. با این وجود در نوار ساحلی شمال ایران، رویشگاهی وجود دارد به نام «هیرکالی» که بیش از یک میلیون سال از حضورش در دامنه‌ها و دشت‌های البرز شمالی می‌گذرد. این یعنی بوم‌سازگان (اکوسیستم) پیچیده و متنوع حاضر در استان‌های گلستان، مازندران و گیلان، صدها هزار سال پیش از ظهور و ماندگاری جوامع انسانی و ابداع دانشی به نام علم مدیریت جنگل، سساز و کار ماندگاری و پایداری را آموخته بودند، حتی بهتر از هر جنگل دیگری در هر نقطه‌ای در کره خاک، چرا که همچنان این یگانه یادگار جنگل‌های زمین از دوران سسوم زمین‌شناسی، توانسته بیش از ۴۱۰ گونه اندمیک خاص ایران و ۲۸۰ گونه اندمیک هیرکالی را در خود جای دهد و در مجموع پذیرای ۳۲۰۰ گونه گیاهی باشد. پرسش این است که جنگل‌های هیرکالی ایران، چگونه توانستند از دام سرمای مهلک زمین در عصر یخبندان به میزان منفی ۴۵ درجه سانتیگراد رهایی یابند اما از دام موجود دویابی به نام انسان ننه؟ و چگونه است که اینک روند شست‌وپاک مرگ این فسیل‌های زنده گیاهی در وطن این‌گونه نگران‌کننده سرعت گرفته‌است؟

یادمان باشد که مجموع مساحت جنگل‌های هیرکالی ایران به دو میلیون هکتار هم نمی‌رسد و حتی اگر به این رقم، مساحت دیگر رویشگاه‌های جنگلی کشور در ارسباران، زاگرس، توران و سواحل خلیج‌فارس و دریای عمان را هم بیفزاییم، حتی به دودرصد مساحت رویشگاه ۷۰۰میلیون هکتاری همسایه شمالی‌مان (روسیه) هم نخواهد رسید. با این وجود، همه راه‌ها و همه نگاه‌ها در هیرکالی به برداشت چوب و تامین علوفه برای دام ختم می‌شود چرا؟ آیا این بدترین بدسلیقگی نیست که چنین رویشگاهی را صرفا چون یک چراگاه یا کارخانه چوب بنگریم؟

یادمان باشد که در طول نیم قرن اخیر به گفته رییس انجمن علمی جنگلانی ایران، موجودی حجمی جنگل‌های باستانی شمال کشور به نصف کاهش یافته‌است و در همان حال، دست کم ۳۰۰ هزار هکتار از رویشگاه راهبردی‌مان در باختر وطن (زاگرس) را از دست داده‌ایم، به نحوی که اینک برای رسیدن به شرایط ماقبل تخریب، دست کم به ۱۵ سال زمان نیاز داریم.

در چنین شرایطی است که طرح ۱۰ ساله تنفس جنگل در بین کارشناسان و پژوهشگران این حوزه جان می‌گیرد و بسیاری را به این باور می‌رساند که هرچند، دانش مدیریت جنگل و علوم وابسته به آن، می‌توانند سپری حفاظتی برای دوام جنگل‌ها به شمار آیند اما آنجا که سازمان متولی و اجراکننده این شگردد و دانش روز، از جایگاه و اختیارات و وزن درخو در مقایسه با دیگر بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند کشور، برخوردار نیست، عملا حاصل این رویارویی نلایبر به سود مافیایی تجارت چوب و رونق بازار داللی در این حوزه تمام می‌شود.

به عنوان شاهد می‌توان به براینده اسزاری به نام

«شانه‌گذاری» در وضعیت جنگل‌های شمال اشاره کرد

که به گفته دکتر هادی کیاداییری به جای الگو گرفتن از

طبیعت، از اقتصاد حاکم بر بازار سسننی الگو گرفته شده

و نیاز دلالان چوب بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

افزون بر آن، واژه «هیر گزینی» به جای «هک گزینی»،

منظرم متولیان طرح‌های جنگلداری بوده که حاصلش البته

فاجعه‌بار شده‌است.

به هر حال در خوشبینانه‌ترین حالت، هم‌اکنون

حدود یک و نیم برابر بیشتر از ظرفیت تولید سالانه

چوب در جنگل‌های هیرکالی که رقم آن کمتر از چهار

میلیون مترمکعب است، دارد از این رویشگاه چوب برداشت

می‌شود؛ وضعیتی که در زاگرس به مراتب غم‌انگیزتر است

و اگر نتوانیم جلوی آن را بگیریم، باید ببینیم که به‌دکاری

بوم‌شناختی سرزمین ایران به مرحله‌ای خواهد رسید که

دیگر هیچ باکی توانایی جبران رقم تراز منفی آن را ندارد.

شرق

مرگ مولف

برای سالمرگ «فتودور داستایوفسکی»

چرا «شب‌های روشن» تکرار نشد

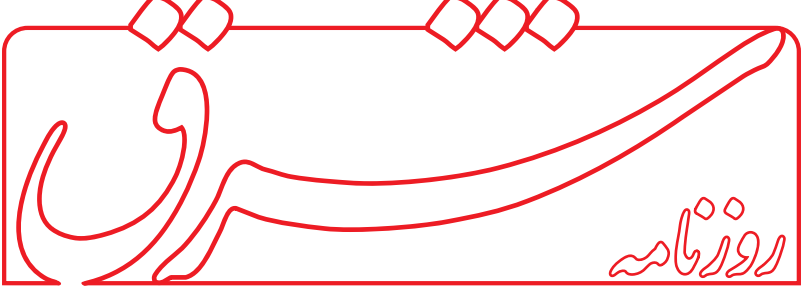


فرزاد مؤتمن

قرار نبود «شب‌های روشن» را بسازیم. در واقع اصلا قرار نبود داستانی از داستایوفسکی را اقتباس کنیم. قصه از ایسن قرار بود که «سعید عقیقی» فیلمنامه‌ای نوشته بود به نام «هفت شب» که دوست داشتم این فیلمنامه را بسازم. قرار بود این فیلمنامه را او! آقای کیمیایی بسازد که نساخت و با ایده آن «مرسدس» را ساخته بود. داستان این فیلمنامه قصه چند جوان بود که با ماشین در اتوبان می‌گردند و طی چندروز استحال‌ه پیدا می‌کردند. برای ساختن «هفت شب» تلاش زیادی کردم و حدودا ۹ ماه منتظر بوم و به دفاتر سینمایی مختلف سر می‌زدم منتها چون ایده این فیلم قبل‌تر در «مرسدس» دیده شده بود و فیلم اول من «هفت پرده» هم هنوز اکران نشده بود، کسی حاضر نشد برایش سرمایه‌گذاری کند، البته که این اتفاقات در هیچ جای دیگر جهان نمی‌افتد. اقتباسی از «ولمنت» همزمان در آمریکا ساخته شد. یکی را با همین عنوان میلوش فورمن ساخته بود و دیگری هم با عنوان «روابط خطرناک» استفان فرریز کارگردانی کرده بود. از این اتفاق در آمریکا بسیار هم استقبال شد اما در ایران مانع شدند تا دو قصه شبیه به هم تبدیل به فیلم بشود. سینمای ایران جرات چنین ریسکی را به خرج نداده، چون این فیلم بسیار پر شخصیت بود و هزنه‌بر. وقتی آخرین‌بار دست رد یک تپیه‌کننده بر سینمام خورد با عصبانیت به دفتر «سعید عقیقی» رفتم و از او خواستم تا قصه‌ای با دو شخصیت بنویسد که داستانش در یک اتاق می‌گذرد. او بعد از مدتی به من «شب‌های روشن» را پیشنهاد کرد. بی‌درنگ به او گفتم که شانه‌های من تحمل سنگینی اسمم داستایوفسکی را ندارد اما «سعید عقیقی» به من گفت که به این قصه به عنوان قصه‌ای از داستایوفسکی نگاه نکنم، بلکه به چشم یک قصه عاشقانه آن را ببینم.

یکبار پس از این مکالمه‌ام با «عقیقی» برای اولین و آخرین بار «شب‌های روشن» را خواندم و برایم داستان جذابی نبود. گمان می‌کردم به اندازه سایر آثار داستایوفسکی غنی نیست. طبیعی هم بود. داستایوفسکی این قصه را در ۲۶ سالگی نوشته بود. زمانی که هنوز خیلی جوان و کم‌تجربه بوده و هنوز بیش از اینکه نویسنده باشد، مترجم آثار «بالزاک» از فرانسه به روسی بوده. اتفاقا ردیابی «بالزاک» بیش از خود او در «شب‌های روشن» هویداست. اگر اسم داستایوفسکی را از روی جلد کتاب برداریم، دیالوگ‌های پرطمطراق عاشقانه ایسن قصه، ما را بیشتر به یاد «بالزاک» می‌اندازد. داستایوفسکی بعد از نوشتن این قصه تبعید شد و بعد از چندسال تبعید وقتی دوباره به زادگاهش بازگشت، ایله، شیاطین و سایر شاهکار هایش را رقم زد.

به گمان من داستان‌های درجه‌دو برای



دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۱ ۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ ۱۸ فوریه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۷۵ ۱۶صفحه



علی درخشی
aderakhshi@yahoo.com



بیپتی

۳۹سال از اعدام «کرامت الله دانشیان» گذشت

معلم کم حرف شیرازی



داریوش معمار

به خوششان، به دوستان، به یاران آشنا به مردان تخرشم که پیکار می‌کنند به آنان که با قلم، تباهی دهر را به چشم جهانبان پدیدار می‌کنند بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد

آه که چقدر این معلم روستایی باریک‌اندام کم‌حرف شیرازی، که به فرهنگ آذری هم عشق می‌ورزید، صمیمی و متواضع بود. این جملات را «نکری» زندانی سیاسی دوره پهلوی در مورد هم‌بندی خود نوشت، همان که سرود معروف «هوا دلپذیر شد، گل از خاک برآمد» پرستو به بازگشت زد نغمه امید... را از شعر «عبداله‌پهزادی» ساخت؛ شعری که سال ۱۳۲۹ برای «پاتریس لومومبا» رهبر انقلابی «جنبش ملی‌کنگو» در آفریقا گفته شد و در مجله سپیدوسپاه به چاپ رسید و با نام « بهاران خجسته باد» و «سرود بهار» در سال ۵۷ شهری ت بسیار میان مردم پیدا کرد.

«کرامت‌الله دانشیان» معلم مبارز و شاعر سرود پیروزی از جمله چهره‌هایی است که به واسطه دفاعیاتش به همراه «خسرو گل‌سرخ» در دادگاه‌نظامی

رمان جدید «موراکامی» با بهار می‌آید

ایسن: رمان جدید «هاروکی موراکامی» ماه آوریل روانه بازار کتاب می‌شود. هاروکی موراکامی، غول ادبیات ژاپن، جدیدترین رمانش را در ساه آوریل به خوانندگان در سراسر جهان معرفی می‌کند. «یایگنشنوجو»، ناشر ژاپنی کتاب‌های موراکامی اعلام کرده، این کتاب که نخستین رمان این نویسنده سرشناس طی سه‌سال اخیر است، به زودی به چاپ می‌رسد. جزییات بیشتری درباره این اثر ادبی منتشر نشده و خوانندگان انگلیسی‌زبان برای خواندن این رمان باید تا به بازار آمدن ترجمه آن منتظر بمانند.



تولد دیگر

یک‌صدو ده سال تنهایی



جهانگیر هدایت

● «صادق هدایت» تنها به دنیا آمد، تنها جوانی را در دوره قاجاریه و پهلوی‌ها گذراند. به اروپا و هند تنها سفر کرد. در خانه پدری تنها زندگی کرد. هرگز ازدواج نکرد. جز با حلقه دوستان نزدیکش با دیگران حتی قوم‌وخویش‌هایش نزدیکی چندانی نداشت. در تنهایی مطلق بوف کور، زنده‌به‌کور، سه قطره خون، تاریکخانه و... را نوشت.

یادم می‌آید در ایامی که درخانه پدریزگم «اعتضادالملک» زندگی می‌کردم، مادر بزرگم می‌گفت به اطاق صادق‌خان کاری نداشته باش و مزاحم او نشو. او حتی در اطاقش تنهایی تنها بود. گاهی گریه را می‌برد توی اطاقش و با او بازی می‌کرد. به ندرت دوستانش هم به دیدار او می‌آمدند. او در اطاقش یا می‌خواند یا می‌نوشت. حتی یادم هست وقتی بیمار می‌شد فقط مادرش می‌توانست برای رسیدگی به او به اطاقش برود. او حتی در زمان کسالت و بیماری هم تنهایی را ترجیح می‌داد.

ولی حاصل این همه تنهایی هنوز در سراسر دنیا متجلی است. آثار او بیش از هر شاعر یا نویسنده ایرانی به ۲۶ زبان دنیا زنده ترجمه شده است و هنوز از او تجلیل می‌شود. هم‌اکنون کنفرانس صادق هدایت در هند در دانشگاه انگلیسی و زبان‌های خارجی هند در حیدرآباد برقرار است که شامل سخنرانی، نمایش فیلم و نمایشگاه کتاب است. متأسفانه نتوانستم در این کنفرانس شرکت کنم و فقط پیامی فرستادم که قرائت شود.

صادق هدایت که در ایام حیاتش تنها بود و در حال حاضر محال است بر سررمزار او در «پرلانش» پاریس بروید و چند دسته‌گل روی قبرش نباشد. دریک ماهه اخیر فقط دوکتاب که دوستداران هدایت نوشته‌اند یکی از استرالیا و دیگری از ایران برای ملاحظه من رسیده است.

تصام آثارش با چاپ مرغوب در اروپا به صورت هفت مجموعه منتشرشده که مورد توجه ایرانی‌های خارج از کشور گرفته است.

هم‌اکنون برای تهیه فیلم مستندی درباره صادق هدایت و یکی از شعرای معروف مکزیک مذاکرات و تبادل نظر انجام می‌شود.

آیا هدایت واقعا مرده است؟ کسانی مرده‌اند که دارند مثل روایات راه می‌روند و هیچ اثری از آنها دیده نمی‌شود. کسی که مرده و زیرخاک خسته، ولی در تمام دنیا مطرح است، کتاب و مقاله و فیلم و کنفرانس و غیره درباره او دیده می‌شود، یاد و خاطره‌اش از بسیاری ذهن‌ها محو نمی‌شود، او زنده است.

هدایت مرد تنهایی است که با وجود همه تنهایی‌هایش هنوز زنده‌است. امروز یک‌صدوهمین سالگرد تولد اوست. خدا می‌داند شاید هنوز اول عشق است.

مخبر الدوله

تجدید چاپ سه کتاب «عباس مخبر»

● ایسن: «عباس مخبر» از انتشار چاپ تازه سه عنوان از کتاب‌هایش خبر داد. این مترجم گفت: اخیرا چاپ ششم کتاب «اسطوره‌های مصری»، چاپ سوم «جهان اسطوره‌ها» و چاپ شانزدهم «راز فال ورق» از سوسی نشر مرکز منتشر شده و به بازار کتاب آمده‌اند. مخبر که به تازگی ترجمه کتاب «وزن چیزها؛ فلسفه و زندگی خوب» نوشته جین کازوز را به ناشر سپرده‌است، درباره این کتاب نیز گفت: نویسنده در این کتاب به دنبال فهم معنای زندگی است و بر همین مبنا دیدگاه فلاسفه را از قدیم دنبال کرده و سعی کرده است معنای زندگی و زندگی خوب را از دیدگاه آنان مورد بررسی قرار دهد و در ادامه نیز دیدگاه خود را در این‌باره بگوید. او با بیان اینکه کتاب ۱۰ فصل دارد، ادامه داد: نویسنده در کتاب فهرستی از عناوینی مانند خوشبختی، استقلال، حدیث نفس و اخلاق را در گروه «الف» دسته‌بندی کرده است و تاکید کرده که این فهرست برای داشتن یک زندگی خوب ضروری است. در فهرست گروه «ب» عوامل دیگری مانند موفقیت، زیبایی، تعادل و... را معرفی کرده و تشریح کرده که این عوامل می‌توانند در یک زندگی خوب قابل جایگزینی باشند، ولی گروه «الف» قابل جایگزینی نیستند. این مترجم در ادامه افزود: کتاب از میرا بودن و مرگ شروع می‌شود و در ادامه به زندگی چند عارف که شیوه زندگی عجیب و غریبی داشته‌اند، می‌پردازد. نویسنده در بخش دیگری از کتاب به تاثیر نقش عقل و شانس در زندگی انسان پرداخته است. بررسی مفهوم خوشبختی از زمان مطرح شدن آن از دیدگاه افلاطون و بحثی در قلمرو دین هم از دیگر بخش‌های کتاب هستند.

عید مردماس، دیب‌گله داره

عکاس: مسعود پاکدل



متولد ۱۳۵۰ شهر اصفهان. عکاس سینما، تئاتر و تلویزیون است. از سال ۱۳۷۱ کار عکاسی را آغاز کرد. بیش از هزار نمایش در داخل و خارج از ایران را عکاسی کرده که می‌توان به فیلم‌هایی مانند شوکران، دختران خورشید، بدون اجازه و در امتداد شهر اشاره کرد. او ۲۴ سریال را هم عکاسی کرده که معروف‌ترین آنها سریال مختارنامه اثر داود میرباقری است و عکس این ستون متعلق به سریال مختارنامه است. پاکدل درباره این عکس می‌گوید: «خیلی‌ها در مورد این عکس از من سوال کردن که این کجای سریال مختارنامه بود؟ این صحنه در اوایل سریال در کلبوس مختار بود که در خواب این غول‌ها یا حیوانات را می‌دید که دارند دنبالش می‌کنند. مختار از خواب می‌پرد. شاید براتون جالب باشد که این صحنه در سریال مختارنامه شاید کمتر از ۳۰ ثانیه بود و استاد عبدالله اسکندری به همراه گروه سه نفرشان چندسال روی اینها کار کردن و تست‌های زیادی زدند و جالب‌تر اینکه تست یکی از این حیوانات خود من بودم که جناب اسکندری از روی صورت من یک قالب تهیه کرد و یکی از این ماسک‌ها را ساختند. او می‌خواست ماسک‌هایی بسازد که مشبه آن را در فیلم دیگری ندیده باشیم و یک جوهرایی ایرانی باشند و نه شبیه فیلم‌های خارجی مثل ارباب حلقه‌ها یا فیلم‌های دیگر. این صحنه‌ها در تابستان و در کویری در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شاهروند فیلم‌برداری شد.



انتشار تازه‌ترین نمایشنامه «رسول یونان»

● ایسن: مجموعه نمایشنامه «آن مرد دروغ می‌گفت اینجا بلدرچین نیست» از «رسول یونان» همراه با چاپ دوم رمان «خیالی نگرانیم؟ شما ایلا را ندیدید؟» منتشر شد. وی گفت: مجموعه نمایشنامه «آن مرد دروغ می‌گفت اینجا بلدرچین نیست» گزیده سه نمایشنامه ترکی من است که سیما حسینیان آنها را به فارسی ترجمه کرده است. «ایمان، مردی از ماه» و «آن مرد دروغ می‌گفت اینجا بلدرچین نیست» از کتاب «دوتل» و «رویاها ما را به این روز انداختن» از کتاب «بالکون» من انتخاب شده‌اند. هر دو این کتاب‌ها پیش‌تر در ایران و باکو منتشر شده‌اند.